



احمد محمداسماعیلی
گفت‌وگو

کافه خاطره صبا؛ گفت‌وگو با
سعید ذهنی بازیگر، کارگردان و
موسیقیدان

اعتماد سمندریان مسیر زندگی‌ام را تغییر داد

مخاطب عام بیشتر شما را در قالب یک آهنگساز می‌شناسد. در حالی که در دهه هفتاد از تئاتری‌های پر کار و موفق بودید. از شروع کارتان در تئاتر بگوئید؟

سال ۶۸ وارد دانشگاه هنرهای زیبا شدم و بهرام بیضایی رئیس دپارتمان تئاتر بود. دکتر ناظرزاده، ابراهیم مکی، دکتر محمد عزیزی، دکتر صادقی و خیلی از بزرگان در این دانشگاه بودند و من در دانشگاه حضور موثری داشتم و معلومات خوبی آموختم. در خاطر دارم در آن مقطع زمانی من و حمیرا ریاضی در یک دوره کارگاه آموزش بازیگری در دانشگاه شرکت کردیم. در آن زمان قدر شرایط را نمی‌دانستیم و برخی مواقع غرولند می‌کردیم و باور نداشتیم که روزگاری مثل سالهای اخیر دوران رکود و رخت در تئاتر حاکم می‌شود.

آن دوره دغدغه اصلی‌تان تئاتر بود؟

در کنکور در سه رشته موسیقی (بارتبه ۲) و رشته سینما (بارتبه ۲۰) و رشته تئاتر (بارتبه ۷) پذیرفته شدم. در آن سال دانشگاه موسیقی دوبار بازگشایی شد و برای مصاحبه رفتم دانشگاه و سازم پیانو بود و چون ساز ایرانی بلد نبودم در گزینش ردم کردند.

آیا اگر در این گزینش موسیقی قبول می‌شدید موسیقی را برای تحصیل انتخاب می‌کردید؟
نه، همچنان تئاتر را انتخاب می‌کردم.

تئاتر را از چه موقعی آغاز کردید؟

تئاتر را از سال ۵۹ و در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شروع کردم.

آیا همدورهای معروف و مشهوری در کانون داشتید؟

در بندر انزلی زندگی می‌کردیم و هنرمند شاخصی بعد از این کلاسها شکل نگرفت. پدرم در اداره فرهنگ و هنر در بخش لابراتور مشغول به کار بود و باعث شد در شش سالگی در فیلم «سیاه و سفید» سهراب شهید ثالث در کنار پدرم بازی کنم. برای بازی در این فیلم جایزه بازیگر خردسال جشنواره فیلم سپاس را به دست آوردم. بعد ترش در چند فیلم تبلیغاتی بازی کردم.

به چه دلیل نقش اصلی فیلم «یک اتفاق ساده» شهید ثالث را بازی نکردید؟

چهره و فیزیکم به نوجوان شهرستانی که مورد نظر شهید ثالث بود نمی‌خورد.

بعد تصمیم گرفتید بازیگری را ادامه دهید؟

در فیلم «فصل خون» حبیب کاوش در کنار علی نصیریان و کنگرانی بازی کردم. بعدش هم در فیلم حسن محمدزاده بازی کردم.

به چه دلیل در چند فیلم کودک بهرام بیضایی که در کانون ساخت بازی نکردید؟

فرصتی نشد. اما در خلال تحصیل در دانشگاه با ایشان ارتباط داشتم و هنوز هم این ارتباط حفظ شده است. قرار بود در «باشو غریبه کوچک» نقش باشو را بازی کنم و به هر حال امکانش فراهم نشد. سالهای بعد صحبتی داشتیم که در «لبه پرتگاه» آخرین فیلم بیضایی هم بازی کنم که فیلم تولید نشد و باعث دلخوری بیضایی از اعتباریان شد. یادم می‌آید چون فیلم ساخته نشد اعتباریان برای دلجویی به همه عوامل یک سکه داد.

به نظر خیلی بدشناس هستید؟

نمی‌دانم، اما این شانس را داشتم که برای سمندریان در «دایره گچی قفقازی» بازی کنم. تقریباً با اغلب بزرگان تئاتر کار کردم.

آیا در سال‌های نوجوانی در فعالیتهای هنری کانون هم حضور داشتید؟
بله و بعدش هم در کانون تدریس می‌کردم.

آیا در زمان تحصیل درس خوان بودید؟

معمولی بودم.

این شناس را داشتید که خانواده در کارهای هنری از شما حمایت می‌کرد.

پدرم هم در دانشگاه هنرهای دراماتیک رشته سینما تحصیل کرده بود و با ناصر آقایی و مسعود اسداللهی هم دوره بود. همیشه در خانه مان حرف‌های سینما و هنر مطرح بود.

به واسطه شغل پدر با کدام هنرمندان در ارتباط بودید؟

کامران شیردل، سهراب شهید ثالث، نصرت کریمی، دکتر فروغ و خیلی‌های دیگر. پدرم کارهای فنی و لابراتورای فیلم‌هایی نظیر «خشت و آئینه» و «باد صبا» را انجام داد.

چند فیلم کوتاه هم ساخته‌اید....